

وحی و رسالت نبوی

مجید معارف^۱

چکیده

«قرآن کریم» به عنوان معجزه رسول اکرم (ص) حاصل وحی است. کلمه وحی در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته که یکی از آنها وحی به پیامبران است. وحی به پیامبران اشکال مختلفی دارد، اما چگونگی آن از نظر قوانین مادی و تجربی مبهم و مجهول است. با توجه به بعد معنوی وجود انسان، وحی و آثار آن در زندگی و حیات انسان انکارناپذیر است. وحی زائیده نبوغ فردی یک نابغه یا شعور باطنی یک عارف نیست، چه اگر چنین بود در قلمرو قدرت انسان بود. با توجه به آیات قرآن، وحی در اختیار پیامبران نیز نیست، بلکه آنان خود متأثر از وحی و منتظر نزول آن بوده‌اند. دقت در روایات نزول وحی بر پیامبر (ص) - در منابع شیعه و سنی - مبین همین دیدگاه است. بدین سان وقوع وحی فقط به خداوند قابل انتساب است.

کلید واژه‌ها وحی، رسول، نبی، انزال، تنزیل، تکلیم، غار حراء، جبرئیل.

طرح مسأله

رسول یا نبی، بشری است که ارتباط با وحی، وی را از دیگران متمایز می‌سازد (کهف/۱۱۰، نساء/۱۶۳). قرآن نیز حاصل وحی به پیامبر (ص) است. چنانکه در قرآن از زبان آن حضرت می‌فرماید: *واوحی الی هذا القرآن لاندركم به و من بلغ (انعام/۱۹)* [این قرآن به من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم]. اما وحی چیست و چه ماهیتی دارد؟ در چه شرایطی بر پیامبران نازل شده است؟ آیا

انسان در ظهور این پدیده نقش و اختیاری دارد یا خیر؟ پرسشهایی از این دست از دیرباز میان اندیشه‌وران مطرح بوده و پژوهش‌هایی را نیز به خود اختصاص داده است. مهمترین پرسشی که در این زمینه به ذهن می‌رسد، این است که بین عالم غیب به عنوان منبع وحی و جهان مادی به عنوان مخاطب و محل نزول وحی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ بنابراین بحث وحی در فرهنگ اسلامی جایگاه ارزشمندی دارد، زیرا:

- واژه وحی و مشتقات آن نزدیک به ۸۰ مرتبه (فؤاد عبدالباقی، ۷۴۶) در قرآن وارد شده است. علاوه بر واژه وحی، اصطلاحات: «انزال، تنزیل، القاء و تکلیم» نیز دامنه بحث وحی را در قرآن گسترده کرده است.

- مفسران مسلمان ذیل آیات مرتبط با وحی، بحث‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند.

- دانشمندان علوم قرآنی در کتابهای تاریخ قرآن یا علوم قرآنی، فصل یا فصلهایی را به بحث وحی و نزول قرآن اختصاص داده‌اند.^۱

- متکلمان و فلاسفه - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - در آثار کلامی و فلسفی به تبیین «وحی» پرداخته و دیدگاههای خود را عنوان کرده‌اند.^۲

- مورخان و محدثان، در کتابهای تاریخ و حدیث، روایاتی درباره وحی بر پیامبران - به ویژه ماجرای بعثت پیامبر (ص) و نزول نخستین وحی - آورده‌اند.^۳

و سرانجام، برخی از پژوهشگران در خصوص وحی تألیفات مستقلی انجام داده و جنبه‌های گوناگون این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند.^۴

۱. از جمله نک: تاریخ قرآن (رامیار، ۳۳-۱۷۴): التمهید (معرفت، ۱/۱-۷۰): نیز علوم قرآنی (معرفت، ۱۹-۵۹): قرآن در اسلام (طباطبایی، ۶۳-۹۲): مناهل العرفان (زرقانی، ۵۶-۸۴): مباحث فی علوم القرآن (صحیح صالح، ۲۲-۴۸).

۲. از جمله نک: اعلام النبوة از ابوالحسن علی بن محمد ماوردی: الاقتصاد از شیخ طوسی: دلائل النبوة از ابونعیم اصفهانی: النبوات از ابن تیمیسه و راز بزرگ رسالت از جعفر سبحانی.

۳. از جمله نک: صحیح (بخاری، ۵۸-۶۵): طبقات (ابن سعد، ۱/۱۵۲-۱۵۵): سیرة ابن هشام، (۱/۲۴۹-۲۵۵): تاریخ طبری، (۲/۲۹۰-۳۰۹).

۴. از جمله نک: کتابهای الوحی المحمدی از سید محمد رشید رضا: وحی در ادیان آسمانی از ابراهیم ادینی: تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، از محمد باقر سعیدی روشن: وحی و نبوت از محمد تقی شریعتی.

در این مقاله پس از معنای وحی، ابتدا نظریه‌هایی پیرامون منشأ و ماهیت وحی ارائه شده، سپس از آن به بررسی وحی در قرآن و تحلیل رابطه انسان با وحی از دیدگاه کتاب الهی پرداخته شده، و سرانجام روایات نخستین نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص) در کتب اهل سنت و شیعه مورد بحث قرار گرفته است.

وحی از نظر لغوی و اصطلاحی

کلمه «وحی» در زبان عرب در معانی متعددی به کار رفته است که از آن جمله می‌توان به «کتابت، اشاره، پیغام، الهام، سخن پوشیده، هر مطلبی که (به طریقی) به دیگری القا شود و نیز خط و نوشته» اشاره کرد. ابن منظور در تبیین کلمه وحی بر ویژگی «سرعت» تأکید کرده متذکر می‌شود که وحی بر وزن فعلیل به معنای سریع بوده و تعبیر «الوحی الوحی» به معنای «السرعة السرعة» به کار رفته است (نک: ابن منظور، ۳۷۵/۱۵). به گفته دیگری: «اصل الوحی الاشارة السريعة». به عقیده این دانشمند، وحی گاه با کلام رمزی و گاه با صدای بدون ترکیب، گاه با اشاره برخی از اعضای بدن و گاه با نوشتن وقوع می‌یابد (راغب اصفهانی، ۵۸۳-۵۸۶). ابن اثیر نیز در معنای وحی، بر مفاهیمی چون «کتابت، اشاره، رسالت، الهام و کلامی سری» تأکید کرده است (ابن اثیر، ۱۶۳/۵). به عقیده برخی از محققان در تمام معانی یاد شده دو وجه مشترک وجود دارد، یکی آگاهی پنهانی و دیگری فوریت (رامیار، ۳۵) که بر این پایه می‌توان گفت پیامبران حقیقت وحی را به سرعت و پنهان از دیگران دریافت می‌کنند (رشید رضا، ۳۵).

اما وحی در اصطلاح، به معنای ارتباط پیامبران الهی با جهان غیب است. از این رو «وحی در لسان شریعت به این معنی است که خدای متعال آنچه را که اراده تعلیم نموده، به بندگان برگزیده‌اش اعلام می‌کند، اما در خفا و پنهانی که خارج از عادات بشر است» (زرقانی، ۵۶/۱). به عقیده شیخ محمد عبده وحی در این معنی نوعی عرفان است که شخص در نفس خود آن را می‌یابد و یقین می‌کند که از جانب خداوند است، حال با واسطه باشد یا بدون واسطه (نک: رشید رضا، همانجا).

ماهیت وحی

در مورد وحی و منشأ آن نظریات گوناگونی - به ویژه از نقطه نظر کلامی - وجود دارد که می توان آنها را در دو محور منشأ نفسانی و منشأ قدسی وحی طبقه بندی کرد:

الف - نظریه منشأ نفسانی وحی

این نظر که از ناحیه دانشمندان تجربی مسلک، ابراز شده، بر این پایه مبتنی است که وحی حاصل ارتباط انسان با جهان غیب نیست، بلکه نوعی الهام نفسانی است که ریشه در ضمیر ناخود آگاه و یا شعور باطنی رسول و پیامبر دارد. مطابق این توجیه، رسول یا نبی، انسان پاک و درستکاری است که از مشکلات اجتماعی محیط خود در رنج بوده و به نوعی در صدد تغییر وضع موجود است. این انسان مصلح، جهت سازندگی جامعه، افکاری عرضه می کند که چیزی جز تجلی شعور باطن او نیست. هر چند او خود، این افکار را ارشاد الهی نازل شده از آسمان و سرورش غیبی به حساب می آورد، اما در واقع چیزی جز همان الهامات و باورهای درونی خود او نیست که برای وی مانند یک اعتقاد راسخ جلوه گر شده است. این ایده در اصل توسط خاورشناسی به نام موتینه اظهار شد، سپس توسط امیل درمنگام در کتاب زندگانی محمد (ص) شرح و بسط یافت.

باتوجه به مطالب ذکر شده، می توان حاصل دیدگاه فوق را به شرح زیر در نظر گرفت:

- ۱- وحی رابطه ای ویژه با عالم غیب نیست بلکه ریشه در عالم مادی دارد.
- ۲- سرچشمه وحی همان برتری روحی پیامبران و نبیغ ویژه آنهاست.
- ۳- شرایط خاصی سبب می گردد که در پیچه های نهانی ذهن انسان گشوده شود و معارفی بدیع و غیبی از آن تراوش نماید (نک: مکارم شیرازی، ۳۳۰/۷؛ سعیدی روشن، ۴۶).

ب - نظریه منشأ قدسی وحی

طبق این نظر، وحی حقیقتی است که از خارج وجود نبی یا رسول به وی افاضه می گردد. خواه این افاضه در بیداری و یا در عالم رؤیا صورت پذیرد (کلینی، ۱/۱۷۶). نکته مهم اینکه، پیامبران الهی در نزول وحی دخالتی ندارند، بلکه آنان مخاطب وحی واقع می شوند و وظیفه دارند آنچه را به آنها وحی شده، بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کنند. مطابق آیات قرآن، پدیده بعثت و نزول وحی دست کم برای برخی از پیامبران امری

غیرمنتظره بوده است و آنان به نوعی مورد گزینش قرار گرفته‌اند. چنانکه حضرت موسی (ع) در مراجعت از مدین به مصر، آنگاه که در طلب چراغ و راهنما از اهل بیت و همراهان خود فاصله گرفته بود، ناخودآگاه پا به وادی سینا گذاشت و مورد خطاب خداوند قرار گرفت که: و انا اخترتک فاستمع لما یوحی (طه/۹) او من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحی می‌شود گوش فراده. | در خصوص رسول خدا(ص) نیز قرآن می‌فرماید: و ما کنت ترجوا ان یلقى الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکننّ ظهیراً للکافرین (قصص/۸۶) او تو امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود، بلکه این رحمتی از جانب پروردگار تو بود. پس هرگز پشتیبان کافران مباش. | همین موضوع در سوره شوری به این صورت مورد تأکید قرار گرفته است که: ای همان گونه که به پیامبران قبل از تو وحی کردیم به تو نیز از امر خودمان وحی کردیم. تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و نه ایمان کدام است ولی آن را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم. | (شوری/۵۲). البته به طوری که طباطبایی تذکر داده است: «این آیه نافی ایمان رسول خدا(ص) به پروردگار عالم و خضوع او در برابر حق - قبل از برانگیخته شدن به نبوت و بعثت رسمی - نیست، اما به طور قطع بین حالات پیامبر(ص) قبل و بعد از نبوت تفاوت وجود دارد و آیه شریفه در صدد بیان این تفاوت است (المیزان، ۱۸/۷۷).

نقد و بررسی نظریه منشأ نفسانی وحی

فرض اعتبار جهان‌بینی مادی و نیز تفسیر همه حقایق بر پایه اصول تجربی، چاره‌ای جز انکار حقیقت وحی یا توجیه آن به مسائلی چون شعور باطنی پیامبر یا نبوغ شخصی او باقی نمی‌گذارد. اما بر این عقیده، اشکالات متعددی - خصوصاً - از ناحیه علمای دین وارد شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- انسان موجودی دو بعدی، مرکب از جسم و روح است. شناخت واقعیتی به نام روح یا نفس انسانی امری بدیهی است، چرا که هر انسانی با اندک توجهی به خود به وجود حقیقتی که از آن به «من» تعبیر می‌شود، پی برده و درک می‌کند که این حقیقت امری فراتر از جسم اوست. دلیل این مطلب آن است که انسان ممکن است در شرایطی از قوا و حواس ظاهری خود غافل گردد، اما هیچ انسانی از خود و به عبارتی از «من»

غافل نمی‌گردد. علاوه بر این، بدن انسان دارای خواص و عوارضی است که اختصاص به ماده دارد و از احکام ماده این است که دائماً در معرض تغییر و تحول بوده و قابلیت تجزیه و انقسام دارد، در صورتی که «من»، حقیقت ثابتی که انسان آن را درک می‌کند، امری ثابت و واقعیتهای بسیط و غیرقابل تجزیه و تقسیم است. و این همان «روح» یا «نفس انسانی» است (طباطبایی، میزان، ۶/۳۵۰؛ معرفت، علوم قرآنی، ۲۷). با در نظر گرفتن حقیقتی به نام «روح» یا «نفس» برای بشر، ارتباط بین جهان غیب و انسان، امری شگفت‌آور نخواهد بود. این ارتباط در شکل نازل و محدود آن برای هر انسانی - در عالم خواب یا بیداری - قابل تحقق است و ریشه بسیاری از الهامات بشری نیز چیزی جز همین ارتباط نیست. اما وحی به پیامبران، شکل عالی این ارتباط است که گاه به صورت مستقیم و گاه به شکل نزول فرشته، برای آنان رخ داده است. در عین حال بین الهامات بشری و وحی الهی بر پیامبران، تفاوت‌هایی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۲- به فرض اینکه توجیه علمای مادی در تحلیل ماهیت وحی صحّت داشته باشد، لازم است این توجیه با بیان قرآن - که حاصل وحی به یکی از پیامبران است - دارای موافقت همه جانبه بوده یا حداقل تعارض کلی نداشته باشد. در صورتی که: اولاً، قرآن انسانی بودن منشأ وحی را نفی می‌کند، چه انسان عادی و چه حتی پیامبر (ص) (نجم/۳-۴). ثانیاً، با فرض بشری بودن پدیده وحی، نظیرآوری برای قرآن - که یکی از دست‌آوردهای وحی است - نباید برای دیگری امری غیرممکن باشد. در صورتی که از عصر نزول قرآن تا به امروز، نظیرآوری برای قرآن - به رغم تلاشهای مخالفان - مسکن نبوده است. به توضیح دیگر، قرآن منکران وحی را در هر عصر و زمان به آوردن (دست کم) یکی از سوره‌های قرآن فراخوانده است. این دعوت که اصطلاحاً «تحدی» خوانده می‌شود، آیاتی چند را به خود اختصاص داده است. در یکی از این آیات آمده است: «یا می‌گویند: این [قرآن] را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویند، ده سوره، (برساخته شده) مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید. پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می‌نهدید؟» (هود/۱۳-۱۴).

تفاوت‌های وحی و الهامات بشری

بین وحی به پیامبران و الهاماتی که برای بشر رخ می‌دهد، تفاوت‌های زیادی وجود دارد که اهم آنها به قرار زیر است:

۱- وحی، زائیده ارتباط انسان با جهان غیب است، از این رو ماهیت تجربی و اکتسابی ندارد. اما الهامات بشری اکثراً رابطه مستقیمی با تجربه دینی انسان داشته، بعضاً ماهیت اکتسابی دارد.

۲- وحی، حقیقت جامع بین تمام پیامبران الهی است و از این جهت، اختلاف و تناقض در آن راه ندارد، اما تجارب عرفانی و الهامات بشری، به نسبتی که متأثر از دریافت‌های شخصی آنان بوده، خالی از اختلاف و تعارض نیست.

۳- حقایق مبتنی بر وحی، از هرگونه خطا و اشتباه در امان است، اما در مکاشفات عرفانی، احتمال خطا و این که از وسوسه‌های شیطانی باشد، وجود دارد. از این رو، در مکاشفات منقول از عرفا مطالب خیالی فراوانی دیده می‌شود که از ظرفیت پنداری آنها نشأت می‌گیرد.

۴- منشأ وحی، خداوند و غیب است، اما ریشه الهامات بشری و کشف و شهود عارفان به درستی مشخص نیست و حتی خود عارف به منبع آن توجه ندارد.

۵- الهامات بشری - به عنوان دست‌آوردهای فکری انسان - قابلیت تحدی ندارد و نظیرآوری برای آنها قابل تصور است. اما حقایق مبتنی بر وحی - به ویژه قرآن - برای بشر غیرقابل معارضه بوده و نظیرآوری برای آن ممکن نیست (امینی، ۱۵۴).

وحی در قرآن

چنانکه گفتیم وحی و مشتقات آن به طور مکرر در قرآن آمده است. از بررسی آیاتی که درباره وحی وجود دارد مطالب فراوانی به دست می‌آید که اهم آنها به قرار زیر است:

۱- معانی وحی

وحی در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته است. مهمترین معانی وحی عبارتند از:
الف - هدایت غریزی و تکوینی موجودات چنانکه درباره زبور عسل آمده است: و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً و من الشجر و ممّا یعرشون ثم

کلی...» (نحل/۶۶-۶۸) او پروردگار تو به زنبور عسل وحی الهام غریزی |کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن، سپس از همه میوه‌ها بخور... | مفهوم وحی در این آیه همان الهام غریزی است که مبنای زندگی و فعالیت زنبور عسل است. به همین ترتیب در آیاتی چون: و اوحی فی کلّ سماءٍ امرها (فصلت/۱۲) یا بان اوحی (زلزال/۵) مراد از وحی، تقدیرها و یا قانونمندی‌هایی است که در نهاد هستی به ودیعت گذاشته شده و توجیه‌کننده سیر حرکت موجودات در عالم است.

ب - اشاره پنهانی چنانکه خداوند درباره زکریا می‌فرماید: فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیه ان سبحوه بکرة و اصیلا (مریم/۱۱) پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و به آنان اشاره کرد که صبح و شام به تسبیح (نیایش) بپردازید. | ضمناً به طوری که برخی از لغویان گفته‌اند، ممکن است، اشاره از طریق اعضا و جوارح باشد. چنانکه گفته‌اند: «فاوحی الینا و الانامل رسلها» (ابن منظور، ۳۸۰/۱۵).

ج - الهام درونی به انسان در پاره‌ای از آیات قرآن، از الهام به عنوان یکی از معانی وحی سخن رفته است و این الهام از نوع پیام‌ها و اشاره‌هایی است که گاه بر دل انسان خطور کرده و منشأ عمل و تصمیم‌گیری می‌شود. چنان که درباره مادر موسی (ع) آمده است: و اوحینا الی امّ موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیمّ و لاتخافی و لاتحزنی انارادوه الیک و جاعلوه من المرسلین (قصص/۷) ایه مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در رود بیفکن و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از رسولان قرار می‌دهیم. | این معنا درباره وحی به حواریون، نیز به کار رفته است. آنجا که می‌فرماید: و اذ اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی قالوا آمنّا... (مائده/۱۱۱).

د - ارتباط و وسوسه‌های شیاطین در برخی از آیات، وحی به مفهوم ارتباط شیاطین با یکدیگر و نیز وسوسه‌های آنان در آدمیان به کار رفته است. مثلاً در آیه‌ای آمده است: و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً (انعام/۱۱۲) او بدین سان در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده را به طور سری به یکدیگر می‌گفتند. | در سوره انعام

نیز چنین می خوانیم: و انّ الشیاطین لیوحون الی اولیاء کم لیجادلوکم (انعام/ ۱۲۱). در این آیه نیز وحی به معنای ارتباط سرّی شیاطین با یکدیگر است، چنان که در آیه: الذی یوسوس فی صدور الناس (ناس/ ۵) هم یکی از معانی وحی، وسوسه است.

هـ - وحی به پیامبران وحی به این معنا از اختصاصات نبوت به شمار رفته و این مفهوم از وحی در قرآن نسبت به سایر معانی آن از کاربرد بیشتری برخوردار است. در سوره شوری این حقیقت به این صورت بیان شده است: ما کان لبشر ان یشاء انّه علی حکیم (شوری/ ۵۱) او نسزد انسانی که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجابی و یا آنکه رسولی بفرستد که به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند، خداوند بلند مرتبه و کارداران است. مطابق مفاد این آیه، وحی بر پیامبران از سه طریق است:

- ۱ - وحی مستقیم یا القای بدون واسطه پیام بر دل پیامبر (ص).
 - ۲ - وحی از پس پرده، چنانکه در مورد حضرت موسی (ع) - آن هم در زمان بعثت - درخت، حجاب و واسطه وحی قرار گرفت (قصص/ ۳۰؛ طبرسی، ۵۷/۷).
 - ۳ - وحی توسط فرشته وحی یا جبرئیل که از طرف خداوند مأمور ابلاغ وحی و فرامین الهی به پیامبران بوده است. مثلاً درباره رسول خدا (ص) آمده است: وانه لتنزّل رب العالمین نزل به الروح الامین (شعراء/ ۱۹۲-۱۹۳) قرآن فرود فرستاده شده از جانب پروردگار عالمیان است که روح الامین - جبرئیل - آن را فرود آورد.
- در برخی آیات نیز از نوع دیگری از وحی بر پیامبران خبر داده شده است و آن پیام یا تکلیفی است که پیامبر در حالت خواب و رؤیا دریافت می کند. این گونه وحی درباره حضرت ابراهیم (ع) اتفاق افتاد. او از طریق رؤیا دریافت که مأمور ذبح فرزند خود شده است. از این رو تصمیم قطعی گرفت که فرمان الهی را اجرا کند و تنها پس از اعلام خداوند مبنی بر معاف شدن از این کار، منصرف گردید (صافات/ ۱۰۲ به بعد). نظیر این رؤیا در مواردی برای رسول خدا (ص) نیز به وقوع پیوسته است و قرآن دو مورد از آن را گزارش کرده است (بنی اسرائیل/ ۶۰؛ فتح/ ۲۷). جزئیات این حوادث به صورتی که قرآن خبر داده بود بعدها محقق شد.

در برخی از روایات نیز در بیان تفاوت رسول و نبی بر این مطلب تأکید شده است که

رسول شخصیتی است که فرشته وحی را در بیداری می بیند و صدای او را می شنود، اما نبی انسانی است که فرشته وحی را در عالم رویا مشاهده می کند و در بیداری تنها صدای او را می شنود (کلینی، ۱/۱۷۶).

۲- سابقه وحی

از نظر قرآن، در طول تاریخ نبوت، وحی پدیده‌ای مستمر بوده است و پیامبران الهی هر کدام به گونه‌ای مخاطب وحی واقع شده‌اند. استمرار وحی در نهضت انبیاء به این صورت آمده است که: *أنا اوحینا الیک كما اوحینا الی نوح و النبین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود زبوراً (نساء/۱۶۳)* اما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم به تو اینها وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان اینها وحی نمودیم و به داود زبور بخشیدیم. این تاریخچه گویا خداوند به تعجب کافران نسبت به نزول وحی بر پیامبر (ص) پاسخ می دهد. تعجبی که به این صورت از آن سخن رفته است: *اكان للناس عجباً ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال الکافرون ان هذا لساحر مبین (یونس/۲)* آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که: مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان سابقه نیک است؟ کافران گفتند: این مرد قطعاً افسونگری آشکار است. برای رفع چنین تعجبی خداوند خود به اصالت پدیده وحی شهادت داده و فرشتگان را در این شهادت با خود همراه ساخته است (نساء/۱۶۷). قرآن از طریق کاربرد مکرر واژه وحی - که در میان همه انبیاء مشترک است - اعلام کرده که آنچه بر قلب محمد (ص) فرود آمده همان وحی است که بر انبیاء دیگر نیز نازل شده است (صبحی صالح، ۲۳). آیه *ما ضلّ صاحبکم و ماغوی و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم/۲-۴)* ایبار (مصاحب) شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و نه از سر هوی و هوس سخن می گوید، بلکه این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست، نیز، رسول خدا را از هر گونه انحراف مصون دانسته است.

۳- عامل یا عوامل وحی

از نظر قرآن، وحی در درجه نخست به خداوند نسبت پیدا می‌کند. اما مطابق پاره‌ای از آیات، فرشته یا فرشتگانی نیز در نزول وحی دخالت دارند. در آیاتی مانند: انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده و... (نساء/۱۶۳) یا انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلاً (دهر/۲۳) خداوند عامل نزول وحی معرفی شده است. در آیات بسیاری نیز از تکلم خداوند با رسولان خود (نساء/۱۶۳) و یا القاء مطلب از خداوند به پیامبران سخن رفته است. در همه این آیات، عامل وحی ذات الهی معرفی شده است. این مطلب نیز قابل ذکر است که اگر در نزول وحی هیچ واسطه‌ای در کار نباشد، وحی به صورت مستقیم بوده و به طوری که از روایات شیعه و اهل سنت به دست می‌آید، این قسم از وحی فشار و سختی بیشتری متوجه پیامبران می‌کرده است (مجلسی، ۱۸/۲۶۸).

اما بنا به دسته‌ای دیگر از آیات قرآن، نزول وحی توسط یکی از فرشتگان موسوم به «جبرئیل» صورت می‌گرفت. به طوری که مفسران نوشته‌اند، کلمه جبرئیل معرب بوده و ریشه در زبان سریانی دارد. طبرسی جبرئیل را مرکب از «جبر و ایل» به معانی «بنده و خدا»، در نتیجه جبرئیل را به معنای «بنده خدا» می‌داند (۱/۳۲۴). برخی دیگر جبرئیل را به «قوة خدا» تفسیر کرده‌اند (رشید رضا، ۱/۳۹۳)، که این تفسیر با توصیف قرآن از این فرشته - یعنی «شدید القوی» (نجم/۵) نزدیکی بیشتری دارد. از این فرشته در قرآن با تعبیر «روح القدس» (نحل/۱۰۲) و «روح الامین» (شعراء/۱۹۳) نیز یاد شده است. در برخی از آیات قرآن خدای متعال ضمن بیان امانت و درستکاری جبرئیل، وی را عاملی تحت فرمان خود معرفی می‌کند. از جمله می‌فرماید: قل من کان عدواً لجبرئیل فانه نزله علی قلبک باذن اللّٰه مصدقاً لما بین یدیه و هدئ و بشری للمؤمنین (بقره/۹۷) بگو کسی که دشمن جبرئیل است ابداند که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که تأیید کننده کتابهای آسمانی [پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است]. کلمه جبرئیل در انجیل هم وارد شده و از او به عنوان عامل بشارت در تولد حضرت یحیی و حضرت عیسی (ع) یاد شده است (قریشی، ۲/۵). این مطلب به وسیله آیاتی از قرآن مورد تأیید واقع شده است (آل عمران/۳۹، مریم/۱۷). شکل نزول جبرئیل بر حضرت مریم نشان می‌دهد که این فرشته قادر است تا در قالب بشری ظاهر

شده (مریم/۱۷) و از این جهت ارتباط انسان با او به راحتی ممکن گردد.

اینکه فرشته وحی یا جبرئیل با چه هیئتی بر رسول خدا(ص) نازل می‌شده، در قرآن دقیقاً مورد بحث قرار نگرفته است. اما با توجه به روایات، هنگام نزول وحی، جبرئیل در قالب جوانی زیبارو- و شبیه به یکی از اصحاب موسوم به دحیه کلبی- درمی‌آمد و پس از گرفتن اجازه از رسول خدا(ص) بر آن حضرت داخل شده، آیات قرآن را قرائت می‌کرد (ابن هشام، ۳/۲۴۵). به عقیده مفسران در دو نوبت نیز جبرئیل با هیئت اصلی خود بر رسول خدا(ص) ظاهر گشت، یکی مقارن با بعثت آن حضرت و دیگر در شب معراج (طبرسی، ۹/۲۶۵؛ فیض کاشانی، ۵/۹۱). آیه و لقدراه نزلةً اخرى عند سدرة المنتهی او قطعاً بار دیگری هم او را دیده است. نزدیک سدرة المنتهی ابه همین مطلب اشاره دارد. به هر جهت با آنکه قرآن جبرئیل را موجودی نیرومند (نجم/۵) و به ویژه در عوالم بالا شخصیتی مؤثر و فرمانروا می‌داند (تکویر/۲۰) اما نسبت به نزول قرآن، وی تنها، عاملی تحت فرمان خداوند است که موظف به ابلاغ بی‌کم و کاست کلام الهی به پیامبر(ص) است.

۴- رابطه پیامبر(ص) با وحی

مهمترین بحث در مباحث وحی از نظر قرآن، توجه به رابطه پیامبر(ص) با وحی است. با توجه با آیات قرآن رابطه پیامبر(ص) با وحی رابطه‌ای یک جانبه بوده، به این معنی که پیامبر در نزول وحی هیچ‌گونه اختیاری نداشته است، بلکه او موظف بود از آنچه به عنوان وحی بر وی نازل می‌شد پیروی کند (یونس/۱۵) که می‌فرماید: ان اتبع الا ما یوحی الی... برخی از آیات قرآن گویای انتظار پیامبر(ص) در نزول آیاتی از قرآن و روشن ساختن تکلیف آن حضرت در مسائل شرعی یا اجتماعی است. به عنوان مثال در آیات تغییر قبله، خداوند انتظار رسول خدا(ص) را جهت تغییر قبله به این شرح گزارش می‌کند قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولينک قبلة ترضیها (بقره/۱۴۷) اما ابه هر سواگردانیدن رویت در آسمان را انیک می‌بینیم. پس اباش تا| تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم. | در سوره مجادله نیز به گفتگو و جدال زنی از صحابه با رسول خدا(ص) در مورد ابطال رسم ظهار اشاره شده است. به طوری که در سبب نزول این

سوره آمده است همسر اوس بن صامت با اصرار، متقاضی ابطال سنت ظهار بود، تا جایی که کار او به بحث و جدال کشید، اما رسول خدا(ص) خود را فاقد اختیار دانسته و برای روشن شدن تکلیف منتظر وحی بود. تا اینکه آیات ابتدای سوره مجادله نازل گردید و سنت ظهار را مردود اعلام کرد (طبرسی، ۳۷۱/۹).

شواهد متعدد دیگر نیز در قرآن وجود دارد که نشان می دهد رسول خدا(ص) در نزول وحی اختیاری نداشته است. به عنوان مثال آنگاه که مشرکان پیامبر(ص) را نسبت به آوردن معجزه‌ای غیر از قرآن یا تغییر در مفاد پاره‌ای از آیات، زیر فشار قرار دادند، پاسخ قرآن نسبت به این درخواست‌ها چنین بود: ... قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم قل لوشاء الله ما تلوته علیکم و لا ادریکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون (یونس/ ۱۵-۱۶) ایگو مرا نرسد که آن [قرآن] را از پیش خود عوض کنم، جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و نیز خدا شما را بدان آگاه نمی گردانید. قطعاً پیش از آوردن آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. و نظیر این آیات از من شنیده نشد آیا نمی اندیشید؟

از نظر قرآن نه تنها رسول خدا(ص) نسبت به نزول وحی اختیاری نداشت، بلکه او در حفظ و نگهداری آنچه به او وحی می شد نیز مؤید به یاری الهی بود. در سوره بنی اسرائیل آمده است: و لئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا وکیلا الا رحمة من ربک ان فضله کان علیک کبیراً (یونس/ ۸۶-۸۷) او اگر بخواهیم قطعاً آنچه را به تو وحی کرده ایم از یادت می بریم، آنگاه برای حفظ آن در برابر ما، برای خود مدافعی نمی یافتی، مگر رحمتی از جانب پروردگارت به تو رسد. زیرا فضل او بر تو همواره بسیار است. البته طبق وعده الهی که فرموده است: سنقرئک فلاتنسی الا ما شاء الله انه یعلم الجهر و ما اخفی (اعلی/ ۶-۷) اما به زودی آیات خود را بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی جز آنچه خدا خواهد، که او عالم به آشکار و نهان است، رسول خدا(ص) هرگز دچار فراموشی و نقصان معلومات نگشت، اما طرح این مطالب در قرآن، همگی از محدودیت‌های رسول خدا(ص) - به عنوان یک بشر - در نزول وحی و

نگهداری آن حکایت می‌کند. ضمناً موضوع ذکر شده در آیات سوره اعلیٰ (یعنی استثنای ذکر شده) دلیل بر وقوع آن نیست، بلکه جهت اعلام قدرت خداوند در به فراموشی کشاندن رسول خدا(ص) نسبت به قرآن است (طباطبایی، المیزان، ۲۰/۲۶۶) و چنانکه گذشت این امر هرگز عملی نشد.

بحثی درباره نخستین نزول وحی بر پیامبر(ص)

روایات هر دو گروه (شیعه و سنی) بر نزول نخستین پیام وحی در غار حراء اتفاق نظر دارند. طبق این روایات در همین مکان و با نزول آیات نخست سوره علق رسول خدا(ص) به پیامبری مبعوث شد.

محمد بن اسحاق که از قدیمی‌ترین سیره نویسان است، (م ۱۵۱ق) با ذکر چند روایت تاریخی، حادثه بعثت و نزول نخستین پیام وحی را گزارش کرده است. این روایات از طریق ابن هشام در السیره النبویه آورده شده (۱/۲۴۹-۲۷۷) و نظیر آن را ابن سعد در الطبقات الکبری (۱/۱۵۲-۱۵۴) و طبری در تاریخ خود - موسوم به تاریخ الامم و الملوک (۱/۲۹۸-۳۰۳) - با اندکی اختلاف درج کرده‌اند. در بین این روایات، دو روایت از اهمیت بیشتری برخوردار است که یکی از آنها منقول از عایشه و دیگری از عبید بن عمیر لیشی است.

در روایت منقول از عایشه که بخاری نیز آن را آورده است، ماجرای نخستین نزول وحی چنین نقل شده است: «در ابتدای امر، وحی به صورت رؤیای صادقه بر آن حضرت پدیدار می‌شد. این رؤیاها مانند سپیده دمان روشن بود. بعدها علاقه به تنهایی و خلوت‌گزینی در پیامبر(ص) به وجود آمد، از این رو به غار حراء می‌رفت و شبها به عبادت مشغول می‌شد. هر چند روز یک بار به خانه سر می‌زد و پس از تهیه زاد و توشه دوباره به غار بازمی‌گشت. روزگاری بدین منوال گذشت تا آنکه در غار حراء پیام حق در رسید، به این صورت که فرشته وحی نزد او آمد و به وی گفت: بخوان، وی گفت: من خواندن نتوانم. اما فرشته وحی او را برگرفت و به سختی فشار داد، به گونه‌ای که طاقتش به انتها رسید و سپس گفت بخوان گفت: خواندن نمی‌توانم، او را برای بار دوم در برگرفت سپس رهایش کرد و گفت: بخوان بار دیگر آن حضرت پاسخ داد: خواننده نیستم. برای

سومین بار او را دربرگرفت و سپس رهایش ساخت و گفت: اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق اقرأ وربك الاكرم (بخاری، ۱/۵۹-۶۰؛ طبری، ۲/۲۹۸) این قسمتی از روایتی بود که معمولاً در منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت - به عنوان آغاز نزول وحی - وارد شده است. در ادامه روایت آمده است که: «رسول خدا(ص) در حالی که قلبش لرزان و مضطرب بود، به سوی خدیجه بازگشت». طبق پاره‌ای از این روایات، رسول خدا(ص) نگران بود که نکند کاهن شده و یا جن و شیطانی در مشاعر او تصرف کرده است (ابن سعد، ۱/۱۵۳). از این جهت تصمیم گرفت که خود را از کوه پرت کند و به این وسیله آرامش خود را بازیابد، که مجدداً صدای جبرئیل به گوش او رسید و وی را از این کار بازداشت (طبری، ۲/۳۰۱). به هر جهت پیامبر(ص) خود را به خانه رساند و ماجرا را با خدیجه در میان گذاشت، خدیجه به او دل‌داری داد و سپس هر دو به نزد ورقة بن نوفل - پسر عموی خدیجه - رفتند. ورقة بشارت داد که همان موجودی که قبلاً بر موسی(ع) نازل شده، اینک بر محمد(ص) نازل شده است (بخاری، ۱/۶۰؛ طبری، ۲/۳۰۲؛ ابن هشام، ۸/۲۵۴).

اما با دقت در روایات موجود اشکالاتی به چشم می‌خورد که می‌توان آنها را در دو ناحیه به شرح زیر بررسی کرد:

الف - سند روایات

روایات یاد شده غالباً توسط یکی از این پنج نفر یعنی عایشه، عبدالله بن عباس، عروة بن زبیر، عبدالله بن شداد لیشی و عبید بن عمیر نقل شده است. از این عده هیچکدام در زمان بعثت رسول خدا(ص) نبوده و در نتیجه نمی‌توانند شاهد واقعه بعثت تلقی شوند، زیرا عایشه و ابن عباس، گرچه در شمار صحابه بوده‌اند، اما در سال بعثت هنوز به دنیا نیامده بودند. ضمناً آنان ماجرای بعثت را نیز با استناد به رسول خدا(ص) روایت نکرده‌اند. سایر راویان در طبقه تابعین بوده و بدون ذکر واسطه به نقل ماجرای بعثت اقدام کرده‌اند. با توجه به این مطلب - و با اغماض از مشکلات دیگری که از جهت ضعف راویان در سند این روایات وجود دارد^۱ - روایات بعثت جملگی مرسل بوده^۲ و حدیث

۱. جهت اطلاع از این اشکالات نک: مرتضی عاملی، ۱/۲۲۱.

۲. جهت اطلاع بیشتر از وضعیت ارسال و نیز اشکالات دیگر این روایات نک: عسکری، ۴/۱۲: معرفت.

مرسل از اقسام حدیث ضعیف به شمار می‌رود و از اعتبار لازم برخوردار نیست.^۱

ب - متن و محتوی روایات

مشکل دیگری که در روایات بعثت جلب نظر می‌کند، اختلافاتی است که در متن این روایات وجود دارد.^۲

پاره‌ای از روایات از آرامش و طمأنینه رسول خدا (ص) به هنگام بعثت حکایت می‌کند، در صورتی که پاره‌ای دیگر از وجود شک و اضطراب در وجود پیامبر گرامی (ص) خبر می‌دهد؛ از جمله در این روایات آمده بود که: رسول خدا (ص) ترسید که نکند او کاهن شده، یا پیامبر (ص) نگران بود که جن یا شیطانی در او تأثیر گذاشته است، یا آن حضرت تصمیم گرفت به جهت خلاص شدن از مشکلات، خود را از کوه پرت کند، یا خدیجه و ورقه بن نوفل به پیامبری حضرت گواهی دادند و تردید را از وی زدودند، و مطائب دیگر که نسبت بسیاری از آنها به رسول خدا (ص) غیر قابل قبول است (طباطبایی، المیزان، ۲۰/۳۲۹).

با توجه به این موارد، بسیاری از محققان برای این دسته از روایات ارزشی قائل نبوده، استناد به آنها را - جز در مواردی اندک - جایز نمی‌شمارند، بلکه این روایات را جعلی و خرافی می‌دانند که دشمنان اسلام به جهت تردید آفرینی در اصالت وحی و نبوت ساخته و برخی از مسلمانان نیز بدون تأمل به نقل آنها پرداخته‌اند.^۳ چنانکه برخی از اسلام شناسان غربی نیز که به دنبال شکستن اعتبار سلاه هستند، از این روایات چشم‌پوشی نکرده و معمولاً به دنبال نقل این روایات، به تحلیل روانشناسانه آنها پرداخته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به مونشگمیری وات، پروفیسور روم لاندو و پروفیسور کارل بروکلیمان اشاره کرد. این در شرایطی است که روایات مربوط به بعثت از جهت سند و متن ضعیف بوده و به ویژه قرآن کریم - که مهمترین ملاک در سنجش روایات است - محتوای بسیاری از این روایات را تکذیب می‌کند.



۱. علوم قرآنی، ۳۵. ۲. عمسی، (ص ۲۸) که می‌نویسد: «و المرسل ليس بحجة مضطرب...»

۲. سوره‌ای از این اختلافات را نکند مرتضی عمسی، ۱/۲۱۷-۲۲۰.

۳. از جمله نکند معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱/۵۲؛ مرتضی عمسی، ۱/۲۳۲؛ عسکری، ۵/۳۳.

قضاوت قرآن درباره روایات بعثت

به استناد برخی آیات، مدتها قبل از بعثت رسول خدا(ص)، اهل کتاب به ویژه یهودیان در انتظار بعثت و ظهور آن حضرت به سر برده، معتقد بودند که پس از ظهور پیامبر اسلام، با کمک آن حضرت بر دشمنان خود غالب خواهند شد (بقره/۸۹). مطابق آیه ۱۵۷ سوره اعراف، نشانه‌های رسول خدا(ص) در تورات و انجیل مکتوب بوده، در نتیجه اهل کتاب همانطور که فرزندان خویش را می‌شناسند قادر به شناخت پیامبر اسلام(ص) بوده‌اند (بقره/۱۴۶). به عقیده برخی از محققان به رغم تحریف در نسخه‌های تورات و انجیل، هنوز نیز اشارتهایی در این کتب وجود دارد که ناظر بر بعثت رسول خدا(ص) می‌باشد (عسکری، ۴/۱۱۰-۱۲۸). افزون بر این، موضوع بعثت رسول خدا(ص) حقیقتی است که خداوند آن را با پیامبران گذشته مطرح کرده و از آنان جهت تصدیق این پیامبری و یاری رساندن به رسول خدا(ص) پیمان گرفته بود (آل عمران/۸۱). پیامبران نیز از طریق بشارت ظهور پیامبر(ص) به امت خود، نقش خویش را ایفا کرده‌اند.^۱ چنانکه بشارت حضرت عیسی(ع) به ظهور رسول خدا(ص) به صراحت ذکر شده است (صف/۶). با این قرائن، آیا ممکن است که رسول خدا(ص) قبل از بعثت، نسبت به وضعیت خود ناآشنا بوده و پس از برانگیخته شدن دچار اضطراب و تردید شود؟ آن هم در شرایطی که خداوند به هنگام بعثت حضرت موسی(ع) با اعلام: یا موسی لا تخف ائی لا یخاف لدی المرسلون (نمل/۱۰) هر گونه خوف و ترسی را از وی زایل ساخت. مجلسی در مقایسه‌ای که میان شخصیت رسول خدا(ص) با حضرت عیسی(ع) به عمل آورده، می‌نویسد: «اخیار فراوانی وجود دارد که از آنها این نکته به دست می‌آید که خداوند به هیچ یک از پیامبران کرامت، فضیلت و معجزه‌ای عطا نکرد مگر آنکه نظیر آن را به رسول خدا(ص) نیز مرحمت فرمود. پس چگونه جایز است که حضرت عیسی در گهواره به نبوت رسیده باشد، اما پیامبر(ص) تا سن چهل سالگی

۱. قال علی(ع): «ما بعث الله من الانبياء الا اخذ عليه الميثاق لئن بعث الله محمدا و هو حي ليؤمنن به ولينصرنه و امره ان ياخذ الميثاق على امته لئن بعث محمد و هم احياء ليؤمنن به و لينصرنه» ابن كثير.

پیامبر نباشد؟» (۱۸/۲۹۷).

طباطبایی در نقدی که بر روایت بعثت وارد کرده است می‌نویسد: «طبق این روایات، پایه تشخیص نبوت رسول خدا(ص) گواهی یک راهب نصرانی - ورقه بن نوفل - است. اما این مطلب چگونه قابل قبول است، حال آنکه خداوند در سوره انعام درباره پیامبر فرموده است: **قل انی علی بیته من ربی** (آیه ۵۷) ابگو من از جانب پروردگار دلیل آشکاری همراه دارم. آیا در سخنان ورقه چه حجت روشنی بود که پیامبر(ص) برای آرامش خاطر به آن محتاج باشد. و باز در سوره یوسف آمده است که: **قل هذه سبیلی ادعوا الی اللّٰه علی بصیرة انا و من اتبعنی** (آیه ۱۰۸). از این آیه بصیرتی خدا دادی برای رسول خدا(ص) و پیروان او معلوم می‌گردد. اما آیا اعتماد کردن به قول ورقه، عبارت از بصیرتی است که خدا وعده داده است؟ (المیزان، ۲۰/۳۲۹). او سپس نتیجه می‌گیرد که: «حق این است که نبوت و رسالت ملازم با یقین و ایمان صد در صد شخص پیامبر و رسول است، او قبل از هر کس دیگر به نبوت خود از جانب خدای تعالی یقین دارد و باید هم چنین باشد. چنانکه روایات وارده از ائمه اهل بیت(ع) هم همین را می‌گویند» (همانجا).

بررسی بعثت پیامبر(ص) و نخستین نزول در روایات شیعه

بنا به روایات شیعه، بعثت پیامبر(ص) مقارن با نزول نخستین آیات سوره علق است. در حدیثی علی بن سرّی از امام صادق(ع) روایت کرده است که نخستین آیه‌ای که بر رسول خدا(ص) نازل گردید **بسم اللّٰه الرحمن الرحیم** اقراراً باسم ربّک الذی خلق و آخرین آیه، **اذا جاء نصر اللّٰه و الفتح** بود (کلینی، ۲/۶۲۸). طبرسی در تفسیر سوره علق نوشته است: «اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که سوره علق نخستین سوره‌ای است که بر رسول خدا(ص) نازل گردید و آن در زمانی بود که جبرئیل در غار حراء با آن حضرت دیدار کرد و پنج آیه نخست را بر پیامبر(ص) نازل کرد» (همو، مجمع، ۱۰/۷۸۰) شواهدی نیز در روایات وجود دارد که از نزول آیات ابتدایی سوره علق در بدو بعثت حکایت دارد، (مجلسی، ۱۸/۲۰۵-۲۰۶). برخی از روایات نیز بر بعثت پیامبر اسلام(ص) در غار حراء تاکید کرده‌اند، بدون آنکه از نزول آیات خاصی بر آن حضرت خبر دهند. معروف‌ترین

این روایات گزارش علی (ع) درباره چگونگی بعثت است که در خطبه قاصعه منعکس است.^۱ برخی از روایات نیز بر این نکته دلالت دارند که نخستین سوره‌های نازل شده سوره حمد یا مدثر بوده، که به عقیده صاحب نظران، این مطلب تناقضی با فرض نزول آیات سوره علق به هنگام بعثت ندارد.^۲

آنچه در مقایسه روایات شیعه و اهل سنت حائز اهمیت است، توجه به موارد اتفاق و اختلاف این روایات است. وجه مشترک اکثر این روایات، برانگیخته شدن رسول خدا (ص) در غار حراء و نزول آیات ابتدای سوره علق به عنوان نخستین پیام وحی بر آن بزرگوار است. در مقابل، اختلاف مهم در روایات شیعه و اهل سنت، موضوع تفکیک شئون نبوت و رسالت در شخصیت رسول خدا (ص) و نیز طمأنینه و آرامشی است که پیامبر اسلام (ص) در لحظه بعثت داشته است. این همان چیزی است که روایات شیعه بر آن اتفاق نظر دارد. طبرسی از قول علی بن ابراهیم قمی آورده است: «چون رسول خدا (ص) به سی و هفت سالگی رسید، مشاهده کرد که کسی در عالم رویا او را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «یا رسول الله...» (اعلام الوری، ۱/۱۰۲) و در ادامه این روایت آمده است که: «اما مقارن با ۴۰ سالگی پیامبر (ص) جبرئیل را در بیداری مشاهده کرد که او را به رسالت بشارت داد. سپس فرمان نماز را بر آن حضرت نازل کرد و او را بر حدود و شرایط آن واقف ساخت» (همانجا).

کلینی نیز در حدیثی که با سند صحیح روایت شده، از قول محمد بن نعمان آورده است: «از ابو جعفر باقر (ع) درباره تفاوت‌های «رسول، نبی و محدث» سؤال کردم، آن حضرت گفت: «رسول» کسی است که جبرئیل در برابر او مجسم می‌شود. او جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می‌گوید. «نبی» آن است که حقایقی را در خواب می‌بیند، مانند خوابهایی که ابراهیم خلیل می‌دید و مانند آن خوابها که رسول خدا (ص) پیش از نزول

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ و نیز نک: طبرسی. اعلام الوری ۱/۱۰۲.

۲. معرفت می‌نویسد: بین این روایات تعارض واقعی وجود ندارد زیرا سه یا پنج آیه نخست سوره علق به هنگام اعلام بشارت به نبوت نازل شده و این اجماع مسلمانان است. آیات نخست سوره مدثر مطابق حدیث جابر نخستین آیاتی است که پس از فترت وحی نازل شده و سوره حمد نیز نخستین سوره کاملی است که نازل شده است (نک: التمهید، ۹۶/۱).

وحی رسالت و مجسم شدن جبرئیل می‌دید، اما در آن وقت که محمد(ص) صاحب هر دو مقام نبوت و رسالت گشت، جبرئیل بر او نازل شده با او رو در رو سخن گفت (برخی از پیامبران که فقط نبی بودند، در عالم رویا با جبرئیل در تماس بوده با او سخن می‌گفتند بدون آنکه فرشته وحی را در بیداری مشاهده کنند) اما محدث کسی است که مورد خطاب فرشته قرار می‌گیرد و پیام او را درک می‌کند بدون آنکه او را در عالم بیداری یا خواب مشاهده کند» (کلینی، ۱/۱۷۶).

با توجه به چنین زمینه‌ای که از تفکیک دو مقام نبوت و رسالت از روایات شیعه به دست می‌آید، ممکن نیست که پیامبر(ص) در لحظه بعثت - یعنی برانگیخته شدن به مقام رسالت - دچار اضطراب شود و یا در حقانیت خود یا حقیقتی که بر او نازل شده، تردید کند. این نکته‌ای است که برخی از روایات نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله در حدیثی زراره از امام صادق(ع) سؤال کرد که: «چگونه رسول خدا(ص) مطمئن گردید که آنچه به او رسیده وحی الهی است نه وسوسه‌های شیطانی؟» امام(ع) در پاسخ فرمود: هر گاه خداوند بنده‌ای را به رسالت انتخاب کند آرامش و وقاری به او عطا می‌کند به صورتی که آنچه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که وی به چشم خود آن را ببیند» (مجلسی، ۱۸/۲۶۲).

موضوع دیگر در روایات شیعه، تدارک تربیت الهی نسبت به رسول خدا(ص) حتی سالها قبل از رسیدن به مقام نبوت است. در این خصوص علی(ع) که خود شاهد عینی بعثت و رسالت پیامبر(ص) است می‌فرماید: «خداوند بزرگترین فرشته خود را از خردسالی همدم و همراه پیامبر(ص) ساخت. این فرشته در تمام لحظات با آن حضرت بود و او را به راههای بزرگواری و اخلاق پسندیده رهبری می‌کرد... پیامبر(ص) هر سال مدتی مجاورت حراء را اختیار می‌کرد. من با او بودم و کس دیگری غیر از من با او نبود، در آن زمان جز رسول خدا(ص) و خدیجه و من که سومین نفر آنها بودم، مسلمان دیگری نبود. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم، آنگاه که نخستین وحی بر پیامبر(ص) نازل گشت، ناله و فریادی شنیدم. از آن حضرت پرسیدم که این ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که از پرستش خود (فرمانبردار شدن) مایوس گشته است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

کتابشناسی

- ابن اثیر، مجدالدین، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، قم، ۱۳۶۷.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابن کثیر، ابو الفداء، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- امینی، ابراهیم، وحي در اديان آسمانی، قم، ۱۳۷۷.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، به کوشش قاسم شمس، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۶۰.
- رشید رضا، سید محمد رضا، الوحي المحمدي، قاهره، ۱۳۸۰ق.
- همو و عبده، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل وحي از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تهران، ۱۳۷۵.
- شریعتی، محمد تقی، وحي و نبوت، انتشارات حسینیه ارشاد، بی تا.
- شریف رضی، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، افسر، قم، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، ۱۳۶۹.
- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری با اعلام الهدی، قم، ۱۴۱۷ق.
- همو، مجمع البیان لعلوم القرآن، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی تا.
- عاملی، زین الدین، الدراية فی مصطلح الحدیث، نجف، مطبعة النعمان، بی تا.

- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، انتشارات، مجمع علمی اسلامی، بی تا.
- فؤاد عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، ۱۳۶۲ق.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- قویشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مرتضی عاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم، ۱۴۰۰ق.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، ۱۳۹۶ق.
- همو، علوم قرآنی، تهران، ۱۳۸۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، ۱۳۴۷ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی